

دانشنامه فلسفه استنفورد

(۹۱)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

فارسی‌گردانیده این اثر را پیشکش
می‌کنم به مویرگ ایمانم شیخ محمود
امجد کرمانشاهی؛ همو که دست‌کم در
حضورش یزید درونت بایزید می‌شود.
شاد زید و دراز زید.
ياسر ميردامادی

Taliaferro, Charles

سرشناسه: تالیافرو، چارلز

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه دین / چارلز تالیافرو؛ ترجمه یاسر میردامادی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.

فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۹۱/دبیر مجموعه مسعود علیا.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۷۴-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان «Philosophy of Religion»

از دایرةالمعارف «The Stanford Encyclopedia of Philosophy» است.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: دین - فلسفه

موضوع: Religion--Philosophy

شناسه افزوده: میردامادی، سید یاسر، ۱۳۵۹، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ف۸/ت۲/BL۵۱

رده‌بندی دیویی: ۲۱۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۲۳۸۹۸

دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد (۹۱)

فلسفهٔ دین

چارلز تالیافرو

ترجمهٔ یاسر میردامادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Philosophy of Religion

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

Charles Taliaferro, Sep 11, 2013

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۹۱)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

فلسفه دین

چارلز تالیافرو

ترجمه یاسر میردامادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ پژمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۳۷۴ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 374 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار دبیر مجموعه ۷
- درآمد ۱۱
۱. شاخه فلسفه دین و اهمیت آن ۱۳
۲. معناداری زبان دین ۱۹
۳. کنش‌ها و سبک‌های دینی زیست ۲۷
۴. مفهوم خدا ۳۵
۵. کثرت‌انگاری دینی ۱۰۱
- کتابنامه ۱۰۹
- سپاسگزاری ۱۲۱
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ۱۲۳
- نمایه ۱۲۵

پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعهٔ کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به‌رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامهٔ نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطهٔ کار خویش صاحبِ نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتسا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)

2. Edward N. Zalta

افزون بر این که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این که در کنار مدخل‌های نام‌آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فراخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیهٔ دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنای قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گردانندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعه حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ آقای احمد تهوری، که در تسهیل ارتباطات نقش مؤثری داشته‌اند؛ و آقای جهانگیر ملک‌محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایلی درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲

[درآمد]

فلسفه دین بررسی فلسفی موضوعات و مفاهیم اصلی مطرح شده در سنت‌های دینی است. این شاخه از فلسفه تمام حیطه‌های اصلی فلسفی را در بر می‌گیرد: متافیزیک، معرفت‌شناسی، منطق، فلسفه اخلاق و ارزش‌شناسی، فلسفه زبان، فلسفه علم، حقوق، جامعه‌شناسی، سیاست، تاریخ و غیره. فلسفه دین همچنین شامل پژوهش در باب اهمیت دینی رخدادهای تاریخی (مانند هولوکاست) و ویژگی‌های عام جهان هستی (مانند قوانین طبیعی، پیدایش حیات ذی‌شعور، گواهی گسترده در باب امور واجد اهمیت دینی و غیره) است. بخش اول این اثر به مرور شاخه فلسفه دین و اهمیت آن می‌پردازد. بخش‌های بعدی تحولات این شاخه فلسفی از میانه قرن بیستم را پوشش می‌دهند. تمام بخش‌های این اثر در باب فلسفه دین سخن خواهند گفت، اما فلسفه دین به آن صورتی که عمده‌تاً در گروه‌ها [یا دپارتمان‌ها]ی تحلیلی فلسفه و دین‌پژوهی در کشورهای انگلیسی‌زبان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

شاخه فلسفه دین و اهمیت آن

کندوکاو فلسفی در باورها و کنش‌های دینی در قدیمی‌ترین فلسفه‌های ثبت‌شده شرق و غرب هویدا است. در غرب، در سرتاسر فلسفه یونانی-رومی و نیز در قرون وسطی، به تأمل فلسفی درباره خدا یا خدایان، عقل و ایمان، روح، حیات پس از مرگ و نظایر این‌ها به چشم شاخه‌ای فرعی از فلسفه، تحت عنوان «فلسفه دین»، نگریسته نمی‌شد. در آن زمان، خداپژوهی فلسفی صرفاً جزئی از طرح‌های متعدد درهم‌تنیده فلسفی بود. این درآمیختگی کاوش فلسفی با موضوعات دینی و نیز با کاروبار فلسفی در حیطه‌های وسیع‌تر (مثل سیاست‌شناسی، معرفت‌شناسی و سایر شاخه‌ها) در میان آثار بسیاری از فیلسوفان اوایل دوران مدرن، مانند توماس هابز،^۱ جان لاک^۲ و جورج بارکلی^۳ آشکار است. تنها رفته‌رفته با متونی برخورد می‌کنیم که صرفاً به موضوعات دینی اختصاص یافته است. در زبان انگلیسی، نخستین بار اصطلاح «فلسفه دین» در اثری متعلق به قرن هفدهم میلادی به قلم رالف کادورث^۴ به کار

1. Thomas Hobbes 2. John Locke 3. George Berkeley
4. Ralph Cudworth

رفت. او و هنری مور،^۱ همکارش در دانشگاه کمبریج، اثری فلسفی با تمرکز ویژه بر دین منتشر کردند. از این رو، اگر کسی اصرار داشته باشد که سرآغاز فلسفه دین به عنوان شاخه‌ای فلسفی را تاریخ‌گذاری کند، دلایل خوبی برای این ادعا وجود دارد که فلسفه دین (به تدریج) در میانه قرن هفدهم میلادی آغاز شد (بنگرید به Taliaferro 2005). بسیاری از موضوعاتی که کادورث و مور به آن‌ها پرداختند همچنان در دستور کار فلسفه دین قرار دارد (موضوعاتی مانند براهین وجود خدا، اهمیت کثرت‌انگاری دینی، و سرشت خیر و شر در نسبت با خدا)، و بسیاری از اصطلاحاتی که اکنون در فلسفه دین رایج است ریشه در اثر کادورث و همکارش دارد. (آن‌ها اصطلاحاتی مانند خداباوری، مادی‌انگاری و آگاهی را وضع کردند).

امروزه فلسفه دین حیطة فلسفی استخوان‌دار و بسیار پویایی است. هر مدخلی بر فلسفه در جهان انگلیسی‌زبان، تقریباً بی‌هیچ استثنایی، چیزی از فلسفه دین در خود دارد. اهمیت فلسفه دین در اصل به سبب اهمیت موضوع آن است: باورهای بدیل در باب خدا، برهمن،^۲ امر قدسی، انجای تجربه دینی، مناسبات علم و دین، چالش فلسفه‌های غیردینی، سرشت و حیطة خیر و شر، پرداخت دینی به تولد، تاریخ و مرگ و دیگر زمینه‌های اساسی. کندوکاو فلسفی در باب این موضوعات شامل پرسش‌هایی بنیادی درباره جایگاه ما در جهان هستی و ارتباط ما با آن چیزی است که ممکن است

1. Henry More 2. Brahman

متعال از جهان هستی باشد. فلسفه‌ورزی به این شیوه مستلزم پژوهش در سرشت و حدود و ثغور تفکر بشری است. به موازات این طرح‌های پیچیده و بلندپروازانه، فلسفه دین دست‌کم از سه جهت واجد اهمیت برای کاروبار فلسفی به طور کلی است.

فلسفه دین به کنش‌های اجتماعی و شخصی جاافتاده می‌پردازد. از این رو، به دغدغه‌های عملی ما ربط دارد؛ موضوع فلسفه دین، سراسر، نظریه‌های انتزاعی نیست. از آن‌جا که درصد عظیمی از جمعیت جهان در صف دین قرار دارند یا از دین اثر می‌پذیرند، فلسفه دین نقش استواری در پرداختن به ارزش‌ها و تعهدات بالفعل مردم دارد. یکی از ارجاعات اصلی در بخش زیادی از فلسفه دین ارجاع به شکل و محتوای سنت‌های زنده است. بدین ترتیب، فلسفه دین چه‌بسا از رشته‌های دیگری که درباره زیست دینی پژوهش می‌کنند اثر بپذیرد.

دلیل دیگر اهمیت فلسفه دین، گستردگی این شاخه فلسفه است. حیطه‌های فلسفی‌ای که از محتواهای دینی خالی باشند اندک‌اند. سنت‌های دینی چنان ادعاهای دامن‌گستر و فراگیری دارند که تقریباً از هر قلمروی در فلسفه می‌توان برای پژوهش فلسفی در باب انسجام، توجیه و ارزش این مدعیات سود برد. دلیل سوم دلیلی تاریخی است. بیشتر فیلسوفان در طول تاساریخ اندیشه، در شرق و غرب، به موضوعات دینی پرداخته‌اند. جز با جدی گرفتن فلسفه دین نمی‌توان تاریخ معتبری از فلسفه به دست داد.

فلسفه دین، علاوه بر اهمیت حیاتی‌اش برای فلسفه، می‌تواند سهمی محوری در پیشبرد دین‌پژوهی و الهیات نیز ادا کند. دین‌پژوهی اغلب شامل فرضیات روش‌شناختی مهمی در باب تاریخ و نیز دربارهٔ طبیعت و حدود تجربهٔ دینی است. این فرضیات نیازمند ارزیابی و بحث و فحص فلسفی است. الهیات نیز می‌تواند دست‌کم در دو زمینه از فلسفه دین سود ببرد. به گواهی تاریخ، الهیات اغلب از فلسفه استفاده کرده یا از آن اثر پذیرفته است. فلسفه افلاطونی و فلسفه ارسطویی اثر عمده‌ای بر تنسيق تعالیم مسیحی کلاسیک نهاده‌اند، و در دوران مدرن الهی‌دانان اغلب از آثار فیلسوفان (از هگل گرفته تا هایدگر و دریدا) بهره برده‌اند. از مزایای دیگر فلسفه دین برای الهیات، نقش فلسفه در ایضاح، ارزیابی و مقایسهٔ باورهای دینی است. در برخی دوره‌ها ارزیابی باورهای دینی بسیار انتقادی و تحقیرآمیز بوده است، اما دوره‌های فراوانی را در تاریخ اندیشه می‌توان سراغ گرفت که در آن‌ها فلسفه نقش مثبتی در شکوفایی زیست دینی ایفا کرده است. این تعامل سازنده محدود به غرب نیست. مثلاً، فلسفه نقش بسیار مهمی در دیدگاه‌های متمایز بودایی در زمینهٔ معرفت و خود^۱ ایفا کرده است. درست همان‌طور که اندیشه‌های فلسفی جان تازه‌ای به کار الهیاتی بخشیده‌اند، موضوعات اصلی الهیات، شامل تعالی خداوند، صفات خدا، مشیت الهی و نظایر این‌ها، نیز تأثیراتی اساسی بر طرح‌های مهم فلسفی نهاده است. (مثلاً، هیلاری پاتنم

1. self

میان فلسفه صدق و مفهوم «نگریستن از چشم خدا»^۱ ارتباط برقرار کرده است.

در ابتدای قرن بیست و یکم، دلیل عام‌تری نیز برای اهمیت فلسفه دین می‌توان آورد: فلسفه دین می‌تواند به گفتگوی فرهنگ‌ها رونق بخشد. اکنون فیلسوفان دین اغلب علاوه بر ویژگی‌های ممیز باورها و کنش‌های دینی، به دنبال ویژگی‌های مشترک آن‌ها نیز می‌گردند. پژوهش فلسفی در حوزه دین می‌تواند ارتباط میان سنت‌ها و نیز ارتباط میان ادیان و نهادهای سکولار را رونق بخشد.

1. God's-eye point of view

معناداری زبان دین

حجم قابل توجهی از تحقیق در باب معناداری زبان دین در قرون وسطی انجام پذیرفت. سهم اصلی را در این میان موسی بن میمون^۱ (۱۱۳۵-۱۲۰۴)، توماس آکویناس^۲ (۱۲۲۵-۱۲۷۴)، دونس اسکوتوس^۳ (۱۲۶۶-۱۳۰۸) و ویلیام اوکامی^۴ (۱۲۸۵-۱۳۴۷) ادا کردند. کار ایشان در باب زبان دین بر مبنای کار کسانی پیش از آنها صورت پذیرفت: فیلون^۵ (۲۰ ق.م - ۵۰)، کلمنت^۶ (۱۵۰-۲۱۵) و اریگن اسکندرانی^۷ (۱۸۵-۲۵۹). در دوران مدرن، بیشترین سهم پرداختن به زبان دین در پاسخ به پوزیتیویسم منطقی و کار متأخر ویتگنشتاین^۸ (۱۸۸۹-۱۹۵۱) شکل گرفت. این بخش و بخش بعدی، دو جنبش اخیر را در کانون توجه خود قرار خواهند داد.

پوزیتیویسم منطقی به ترویج اصل تجربه‌گرایانه معنا

-
1. [Moses] Maimonides
 2. Thomas Aquinas
 3. Duns Scotus
 4. William of Ockham
 5. Philo
 6. Clement
 7. Origen of Alexandria
 8. [Ludwig] Wittgenstein

پرداخت، اصلی که برای باور دینی مخرب به شمار آمد. اصل تجربه‌گرایانه‌ای که در پی می‌آید نمودار [پوزیتیویسم منطقی] است: برای آن‌که ادعایی گزاره‌ای (قضیه‌ای) معنادار باشد، این ادعا یا باید ناظر به روابط صوری صرف میان ایده‌ها [یا تصورات] باشد، مانند ایده‌های متعلق به ریاضیات و تعاریف تحلیلی («الف الف است»، «مثلث سه ضلع دارد») یا این‌که باید علی‌الاصول تجربه‌ای ادراکی [یا حسی]^۱ وجود داشته باشد که قرینه‌ای برای صادق یا کاذب بودن این ادعا فراهم آورد. (صورت غلیظ‌تر پوزیتیویسم می‌گوید ادعاهای ناظر به جهان باید، دست‌کم علی‌الاصول، اثبات‌پذیر^۲ باشد.) دیدگاه پوزیتیویستی رقیق‌تر (که به شکل انعطاف‌پذیرتری از قرینه سخن می‌گوید) و دیدگاه پوزیتیویستی سفت و سخت (که از اثبات علی‌الاصول سخن می‌گوید) هر دو، حد و مرز گفتار معنادار در باب جهان را مشخص می‌کنند. ادعاهای ظاهراً ناظر به واقعی که هیچ دلالت تجربی‌ای ندارند ادعاهایی بی‌محتوا هستند. در راستای این شکل از پوزیتیویسم، ا. ج. ایِر^۳ (۱۹۱۰-۱۹۸۹) و برخی دیگر ادعا کردند که باورهای دینی بی‌معنایند. چگونه می‌توان به لحاظ تجربی این ادعا را اثبات کرد که خدا در همه‌جا حاضر است یا عشق می‌ورزد یا کریشنا^۴ تجسم ویشنو^۵ است؟ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، در مباحثه‌ای مهم، برهان‌های فلسفی در باب خدا به بحث‌های

1. perceptual experience 2. verifiable 3. A. J. Ayer
4. Krishna 5. Vishnu

راجع به وجود و عادات باغبانی نامرئی تشبیه شد؛ این تشبیه بر تمثیلی از جان ویزدم^۱ در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۵ مبتنی بود. ایده باغبانی که نه تنها نامرئی است بلکه با هیچ‌یک از قوای حسی قابل تشخیص هم نیست بی‌معنا به نظر می‌رسید. این ایده از آن رو بی‌معنا به نظر می‌رسید که می‌گفتند تفاوتی وجود ندارد میان باغبانی که قابل ادراک حسی نیست و باغبانی که اصلاً وجود ندارد. آنتونی فلو^۲ با استفاده از تمثیل باغ و تمثیل‌های دیگری که طرحی مشابه داشتند (بنگرید به مقاله او در Mitchell 1971) استدلال کرد که ادعاهای دینی از آزمون تجربی معناداری سربلند بیرون نمی‌آیند. شاخه فلسفه دین در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عمدتاً صحنه کارزاری فکری بود که در آن بحث‌ها حول این موضوع می‌چرخید که آیا باورهای دینی معنادارند یا از نظر مفهومی یاوه‌اند.

اثبات‌باوری^۳ تجربی به هیچ عنوان نمرده است. برخی منتقدان باور به خدای غیرجسمانی، همچنان با اصلاحاتی چند، از انتقاد فلو و ایر جانبداری می‌کنند. مایکل مارتین^۴ و کای نیلسن^۵ نمایندگان این رویکردند. اما با وجود این تلاش‌ها، امروزه چنین انگاشته می‌شود که چالش‌های تجربه‌گرایانه در برابر معناداری باور دینی گیرایی گذشته را ندارد.

در تاریخ بحث بر سر پوزیتیویسم، رادیکال‌ترین اتهام این بود که پوزیتیویسم خودش موجب ابطال خودش می‌شود. معیار

1. John Wisdom 2. Antony Flew 3. verificationism
4. Michael Martin 5. Kai Nielsen

تجربه‌گرایانه معنا، خود، قضیه‌ای به نظر نمی‌رسد که بیانگر رابطه‌ی صوری میان ایده‌ها باشد و از نظر تجربی نیز اثبات‌پذیر به نظر نمی‌آید. این اصل چگونه از نظر تجربی اثبات‌پذیر است؟ در بهترین حالت، اصل اثبات [پذیری] تنها توصیه‌ای به نظر می‌رسد در باب چگونگی توصیف قضایایی که پوزیتیویست‌ها حاضر به پذیرش معناداری آن‌ها هستند. اما آنگاه چگونه می‌توان اختلاف بر سر این مطلب را که کدام یک از قضایای دیگر معنادارند به شیوه‌ای غیردلبخواهانه حل کرد؟ در نظر متدینان، که سخن گفتن از «برهمن» و «خدا» در کانون گفتار معنادار آن‌ها قرار دارد، استفاده از اصل اثبات [پذیری] تجربی امری دلبخواهانه و مصادره به مطلوب^۱ نمودار خواهد شد. گویی اجرای سفت و سخت اصل پوزیتیویستی مزبور، گزاره‌های متنوعی را با خطر بی‌معنایی مواجه می‌سازد، گزاره‌هایی که، دست‌کم، بسیار ارج‌نهادنی به نظر می‌آیند، مانند ادعاهای علمی در باب روندها و رخدادهای فیزیکی‌ای که قابل مشاهده‌ی عمومی نیستند. مثلاً، چگونه می‌توانیم در مورد اوضاع جهان پیش از هر گونه مشاهده‌ی لایه‌های فیزیکی جهان هستی بیندیشیم، اوضاعی که مستقیم یا غیرمستقیم قابل مشاهده نیست بلکه تنها قابل استنباط به عنوان جزئی از یک نظریه‌ی علمی مهم است؟ یا در باب حالات ذهنی^۲ دیگران چگونه می‌توان اندیشید؟ حالاتی که عادتاً معتبر تشخیص داده می‌شوند اما برخی استدلال می‌کنند که مشاهده‌ی بیرونی و

1. question-begging 2. mental states

عمومی، آن‌ها را به نحو ناقص تعیین می‌بخشد. حالات درونی شخص – این‌که احساسات فرد چگونه است – قویاً می‌تواند از چنگ مشاهده‌گران بیرونی و حتی خود شخص بگریزد. آیا شما می‌توانید حس خوشبختی دیگری را به شکل تجربی مشاهده کنید؟ می‌شود با استدلال نشان داد که حالات آگاهانه و درونی اشخاص تن به اثبات [پذیری] تجربی نفوذناپذیر نمی‌دهند و قرینه‌های مؤید چنین حالاتی ملاک‌های پوزیتیویستی را برآورده نمی‌کنند (van Cleve 1999, Taliaferro 1994). نگرانی دیگر آن بود که پوزیتیویست‌ها یکسره منکر آن بودند که اخلاق رویه‌ای شناختاری^۱ و هنجاری است. کنار زدن اخلاق با این عنوان که امری غیرشناختاری است نیرویی شخصی^۲ و دردسرافزین علیه فیلسوف تجربه‌گرایی مانند ایر اعمال کرد؛ ایر معتقد بود که ادعاهای اخلاقی فاقد هر گونه ارزش صدق^۳ است و در عین حال معرفت تجربی را بر این اساس تفسیر می‌کرد که افراد حق دارند باورهای داشته باشند [حال آن‌که این خود دیدگاهی در اخلاق باور است]. چگونه می‌توان با پس زدن هنجارمندی اخلاق، نوعی اخلاق باور را حفظ کرد؟

همچنین، روایت تجربه‌گرایانه سفت و سخت از معنا به بی‌معنایی متهم شد آن هم بر این اساس که هیچ سطحی از تجربه که منسجم، واضح و بنیادی باشد وجود ندارد که بر اساس آن بتوان ادعاهای گزاره‌ای را آزمون کرد. «داده»^۴

1. cognitive 2. ad hominum 3. truth value 4. given

تجربی به سادگی بسیار انعطاف‌پذیر است. (این امر را «اسطورهٔ داده»^۱ نامیده‌اند.) «داده» تجربی اغلب بازتاب داوری‌های ادراکی پیشین ماست، و زمانی که ویژگی گشوده‌ساخت^۲ بودن تجربه را دریابیم، می‌توان این گونه گفت که تقریباً هر تجربه‌ای می‌تواند هر چیزی را تأیید کند یا قرینه‌ای برای آن دست‌وپا کند. عارف چه‌بسا ادعا کند که وحدت یک روح بی‌زمان و همه‌جا حاضر را تجربه می‌کند. این که تجربهٔ عرفانی علی‌الاصول بتواند به واژگان دینی معنا ببخشد از نظر ایر بلامانع بود. کسانی که حاضر بودند این مقدار کوتاه بیایند به نظر می‌رسید بر سرایشب لغزنده‌ای قرار داشتند که آن‌ها را از تأییدباوری تجربی به تأییدباوری عرفانی سوق می‌داد (Alston 1991). شمار فزاینده‌ای از فیلسوفان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این نتیجه رسیدند که چالش تجربه‌گرایانه تعیین‌کننده نیست. ارزیابی‌های انتقادی پوزیتیویسم را می‌توان، از جمله، در آثار فیلسوفانی مانند آلوین پلنتینگا،^۳ ریچارد سویینبرن^۴ و جان فاستر^۵ سراغ گرفت.

یکی از ماندگارترین درس‌هایی که از برخورد پوزیتیویسم و فلسفهٔ دین می‌گیریم اهمیت ارزیابی جامع‌نگرانهٔ معنای باورهای فردی است. کارل همپل^۶ نقدی را بر پوزیتیویسم طرح کرد که در پی می‌آید. او به تحلیل جامع‌تری از معنای آنچه ظاهراً ادعای گزاره‌ای است اشاره می‌کند. آرای همپل را

1. the myth of the given 2. open-textured

3. Alvin Plantinga 4. Richard Swinburne 5. John Foster

6. Carl Hempel

می‌توان با همان قوت در معناشناسی فلسفی و فلسفه علم، و نیز فلسفه دین، به کار برد.

صرف نظر از این‌که چگونه می‌توان به شکل معقولی حد و مرز آن دسته از جمله‌ها را تعیین کرد که شایستگی طرح کردن الفاظ معنادار تجربی را دارند، رویکرد جدید [پوزیتیویست‌ها]^۱ به نظر من این درس را به ما می‌دهد که معنای شناختاری را نمی‌توان ویژگی تک جمله‌ها به حساب آورد، بلکه باید آن را صرفاً ویژگی نظام‌های کم و بیش جامعی از جمله‌ها دانست (نظام‌هایی که کمابیش مطابق با نظریه‌های علمی‌اند). دقیق‌تر که این موضوع را بکاویم، به قوت درمی‌یابیم که ... ایده معنای شناختاری، با تمایز قاطعی که میان جمله‌ها یا نظام‌های معنادار و بی‌معنا می‌نهد، آتیه و پرباری خود را از دست داده است ... و بهتر آن است که جای خود را به مفاهیمی بدهد که این امور را روا می‌دارند: تفاوت در درجه مانند تفاوت در درجه سادگی صوری یک نظام؛ قدرت تبیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی آن نظام؛ و میزان سازگاری‌اش با قرائن موجود. تحلیل و بازسازی نظری این مفاهیم نویدبخش‌ترین راه برای پیشروی بیشتر در ایضاح موضوعات نهفته در ایده معنای شناختاری به نظر می‌رسد (Hempel 1959, 129).

اگر همپل در داوری خود برحق باشد، طرحی را که ایر آغاز کرد باید تعدیل کرد و چارچوب‌های نظری کلان‌تر را نیز در نظر گرفت. نمی‌توان دور مدعیات دینی از همان ابتدا خط کشید، بلکه باید اجازه داد مدعیات دینی نیز، در کنار دیدگاه‌های

۱. افزوده نویسنده. - م.

رقیب در باب معنای شناختاری، سخن خود را بگویند. رونالد هپبرن^۱ دیدگاه رایجی را خلاصه‌وار بیان می‌کند که مکمل موضع همپل است: «هیچ راه میانبری در فلسفه دین فراروی بررسی و واریسی طاقت‌فرسای مسائل کل این حوزه وجود ندارد... هیچ آزمون یکه و قاطعی برای اثبات و هیچ‌گونه بیانیه رسمی معناداری نمی‌تواند ما را از این کار معاف سازد» (Hepburn 1963, 50). ایر خود بعدها اذعان کرد که روایت پوزیتیویستی از معنا رضایت‌بخش نیست (Ayer 1973).

با عقب‌نشینی پوزیتیویسم در دهه ۱۹۷۰، فیلسوفان دین دیگر بار مفاهیم [مختلف از] خداوند، دیدگاه‌های رقیب در باب امر قدسی و مانند آن را به میدان بحث آوردند، مفاهیم و دیدگاه‌هایی متکی به استدلال‌هایی که به تأیید تنگ‌دامنه علمی چنگ نمی‌زدند، بلکه به ملاحظات وسیع مربوط به انسجام، وسعت تبیین، سادگی، تجربه دینی و عواملی دیگر متوسل می‌شدند. پیش از آن‌که به سراغ این موضوعات برویم، اهمیت دارد بحثی در فلسفه دین را مطرح کنیم که عمدتاً از فیلسوف اتریشی لودویگ ویتگنشتاین الهام پذیرفته است.

1. Ronald Hepburn

کنش‌ها و سبک‌های دینی زیست

ویتگنشتاین حمله خود را متوجه آن چیزی کرد که نظریه تصویری معنا^۱ نامیده شده است. بر اساس این نظریه، داوری در باب صادق یا کاذب بودن گزاره‌ها بستگی به انطباق یا عدم انطباق واقعیت با تصویر ارائه شده در باور مورد نظر دارد. این فهم از صدق و باورها مشابه نظریه مطابقت در باب صدق^۲ است که بر اساس آن، گزاره‌ای مانند «خدا وجود دارد» تنها در صورتی صادق است که خدا وجود داشته باشد. اما این فهم نزد ویتگنشتاین رهن به نظر می‌رسید و به مسائل فلسفی حل‌ناشدنی‌ای دامن می‌زد و هدف اصلی و جانمایه داشتن باورهای دینی را اشتباه گرفته بود: از نظر ویتگنشتاین، معنای باورهای دینی را باید در حیات [عملی] که این باورها در آن به کار گرفته می‌شوند مشاهده کرد. او نظرها را از معنای ارجاعی واژگان برگرفت و متوجه کاربرد آن‌ها کرد و با این کار این اندیشه را ترویج کرد که باید به آن چیزی عطف توجه کنیم که

1. *picture theory of meaning*

2. *correspondence theory of truth*

سبک‌های زیست^۱ نام نهاد. وقتی این رویکرد بر موضوعات دینی اطلاق شد، شماری از فیلسوفان یا دست به انکار این ایده زدند که سبک‌های دینی زیست حاوی ادعاهای متافیزیکی است یا دست‌کم از سطح اهمیت ادعاهای متافیزیکی در سبک دینی زیست کاستند. نورمن ملکم،^۲ ب. ر. تیلمن^۳ و د. ز. فیلیپس^۴ همگی این رویکرد به دین را ترویج کرده‌اند. رویکرد مورد نظر را می‌توان ناواقع‌گرایانه^۵ به حساب آورد، به این معنا که به باورهای دینی به چشم ادعاهای متافیزیکی سراسر و ناظر به واقعیتی عینی نمی‌نگرد، ادعاهایی که بتوان در باب صدق یا کذب آن‌ها داوری فلسفی داشت. از نظر این فیلسوفان ناواقع‌گرا، حمله‌ای که در میانه قرن بیستم از سوی پوزیتیویست‌ها نثار متافیزیک سنتی خداباوری شد، چیزی را نثار این نوع متافیزیک کرد که حقیقت بود.

در نتیجه، به نظر می‌رسد این چالش ویتگنشتاینی سد راه بخش زیادی از شیوهٔ پرداختن فیلسوفان مغرب‌زمین به دین می‌شود. مثلاً، وقتی دکارت، لاک، لایبنیتس،^۶ بارکلی و هیوم^۷ در تأیید و رد توجیه باور به خدا استدلال می‌کردند، متافیزیک در صدر [فعالیت فلسفی آن‌ها] بود. آن‌ها علاقه‌مند به بهترین استدلال‌های ممکن در تأیید و رد وجود خدا بودند. همین دغدغه نسبت به صدق یا کذب باور دینی در مرکز تأملات فلسفی عصر

1. *forms of life* 2. Norman Malcolm 3. B. R. Tilghman
 4. D. Z. Phillips 5. *non-realist* 6. [Gottfried] Leibniz
 7. [David] Hume

باستان و قرون وسطی در باب خداوند و امور الهی نیز قرار داشت. وقتی ارسطو و توماس آکویناس براهین وجود خدا را به روشنی بیان می‌کردند، درگیر متافیزیکی تمام‌عیار بودند. دست‌کم دو دلیل ممکن است مؤید این ناواقع‌گرایی نوپدید باشد. نخست آن‌که جامعه‌شناسی دین تا حدودی به این ناواقع‌گرایی اعتبار می‌بخشد. به نظر می‌رسد که در امر دین‌ورزی با چیزی بیش از (چه‌بسا بتوان گفت با چیزی عمیق‌تر از) نظریه‌پردازی متافیزیکی «صرف» روبه‌رو هستیم. گویی دین بیش و پیش از هر چیز بر شیوهٔ زیست تمرکز دارد. فیلیپس کنش‌ها و رویه‌های مختلف دینی مانند نیایش و باور به معاد را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که این دو از آن رو فهم‌پذیرند که انگیزه‌های نهفته در پس آن‌ها، بدون همهٔ آن «دم‌و‌دستگاه» متافیزیکی‌ای که به طور سنتی به آن‌ها می‌چسبانند، می‌تواند دست‌نخورده بماند. مثلاً، دعای والدین به درگاه خدا برای شفای فرزندشان را می‌توان بیانگر غم و اندوه آن‌ها و تلاش برای امید بستن به بهبود فرزند به حساب آورد، و نه تلاشی برای قانع کردن خداوند جهت نقض قوانین طبیعت از راه شفای معجزه‌آمیز او.

دلیل دومی که می‌توان اقامه کرد این است که براهین کلاسیک و معاصر در تأیید دیدگاه‌های خاص در باب خدا، در نظر بسیاری از فیلسوفان (گرچه نه همهٔ آن‌ها، چنان‌که در ادامه در قسمت ۲.۴ بیان شده است) ناموفق از کار درآمده است. تیلمن این خط سیر را پی می‌گیرد و استدلال می‌کند که اگر براهین

سنتی وجود خدا را به صورت بخشی از زیست دینی بازتفسیر کنیم و آن‌ها را چونان مدعیاتِ صدق و کذب بردار^۱ متافیزیکی در نظر نگیریم، این براهین از معقولیت و قدرتی برخوردار خواهند شد که در غیر این صورت فاقد آن خواهند بود.

دیدگاه‌های ناواقع‌گرایانه هم منتقدانی در میان خداآباوران، مانند مایکل مارتین، دارد هم منتقدانی در میان خداآباوران، مانند راجر تریگ.^۲ اگر بخواهیم پاسخی مقدماتی به ناواقع‌گرایی بدهیم، ممکن است به این نکته اشاره کنیم که حتی اگر رویکردی ناواقع‌گرایانه اتخاذ کنیم، این به معنای کنار گذاشتن کامل رویکرد سنتی‌تر به باورهای دینی نیست. اگر یکی از دلایل اقامه‌شده در تأیید ناواقع‌گرایی این باشد که طرح سنتی [در دین‌شناسی فلسفی] با شکست مواجه می‌شود، هنوز لازم است دین‌شناسی فلسفی موجود برای تعیین تکلیف در باب این‌که آیا سنت به‌واقع شکست خورده است یا خیر، دست به تحقیق بزند. همان‌طور که جان دیویی^۳ زمانی خاطر نشان کرد، ایده‌های فلسفی نه تنها هرگز نمی‌میرند، بلکه هیچ‌گاه از نظرها ناپدید هم نمی‌شوند.

پاسخی نظرگیرتر به ناواقع‌گرایی ویتگنشتاینی این اتهام را علیه آن مطرح کرده است که خود فهم‌پذیری عمل یا رویه دینی در این ناواقع‌گرایی محفوظ نمی‌ماند، بلکه اساساً از بین می‌رود. فرض کنیم که عمل یا رویه دینی مقدم بر نظریات فلسفی توجیه‌گر آن است – و این چیزی نیست که همه آن را

1. truth-claims 2. Roger Trigg 3. John Dewey